

# از محبت دیو آدم می شود



روح اله مهدی پورعمرانی



عنوان کتاب: غول خودخواه  
نویسنده: اسکار وایلد  
مترجم: کاظم فرهادی  
تصویرگر: مایکل فرمن - فرایر رایت  
ناشر: نشر رسانش  
نوبت چاپ: بهار ۱۳۸۲  
شمارگان: ۵۰۰۰ نسخه  
تعداد صفحات: ۲۴ صفحه  
بها: ۴۰۰ تومان

## فشرده قصه:

غول خودخواه، باغی دارد که دورش دیوار کشیده است و نمی گذارد کسی با به باغش بگذارد. غول به خانه دیو آدمخوار «کرنوال» می رود و چند سال همان جا می ماند. بچه ها که جای بازی ندارند، وارد باغ می شوند. با ورود بچه ها شور و زندگی به شکل بهار، قدم به باغ می گذارد و درختها شکوفه درمی آورند. غول برمی گردد و بچه ها را در باغ می بیند. سر و صدا راه می اندازد و بچه ها را بیرون می راند. با رفتن بچه ها، زمستان به باغ برمی گردد. با آمدن بهار هم زمستان دست از سر باغ و درختها برنمی دارد. غول نمی تواند علت نیامدن بهار را به باغش بفهمد. تا این که روزی متوجه می شود روی هر درخت باغش، کودکی نشسته و درختها شکوفه آورده اند. بچه ها با دیدن غول پا به فرار می گذارند. در همین لحظه، فکری به ذهن غول می رسد. او بچه ها را به باغ فرامی خواند و به این ترتیب بهار و شادی و شور به باغ برمی گردد. غول از رفتار خود پشیمان و به دوست بچه ها تبدیل می شود.

## اهمیت این داستان در چیست؟

این داستان از چند جهت مهم و قابل طرح و بحث است:  
الف) اهمیت داستان غول خودخواه از جنبه بافتاری

داستان نویسان، به عنوان تولیدکنندگان متن، در حقیقت نوعی بافنده اند. به بیانی دیگر، بخش بزرگی از داستان، بافتنی است. داستان از این منظر، ژته به ژته و رج به رج بافته می شود. نویسنده در مقام یک بافنده دانا، «پودمان» یک داستان را در دست می گیرد و آن را هدایت می کند. شاید بتوان گفت که داستان، فرایندی پودمانی است؛ زیرا تمام عناصر و ابزارهای روایی و تکنیک‌های ساخت و بافت آن را در راستا و خدمت موضوعی یگانه و یگانگی موضوع (وحدت موضوع) قرار می گیرد.  
وقتی از «بافت» سخن به میان می آید، زیرساختها و ژرفساختها و

ساختمان درونی داستان مد نظر خواهد بود. این بخش از متن، در برابر ساخت و ساختار، می تواند به بافت و بافتار تعبیر شود.  
همه آن چیزی که روابط بینا متنی نامیده می شود، در این حوزه جای خواهد گرفت. نویسندگان بنا به شرایط و توانایی خود و فضایی که متن داستان طلب می کند، می توانند نوع بافت بافتنی (قصه) خود را تشخیص دهند و اجرا کنند. به عنوان مثال، در همین متن «غول خودخواه»، نویسنده، افسانه را در داستان درهم تنیده و بافته و متنی نو، ساخته است. متن غول خودخواه، با این جمله آغاز می شود:

«بچه ها، هر روز عصر، وقتی از مدرسه برمی گشتند، عادت داشتند به باغ غول بروند و در آن جا بازی کنند.»<sup>۱</sup>

اسکار وایلد، نویسنده قرن نوزدهم - بیستم (۱۸۵۴-۱۹۰۰)، با تلفیقی از افسانه و واقعیت، داستانی برای کودکان و نوجوانان نوشت و در این داستان کوشید تا گذشته را به زمان حال پیوند بزند و زمانی، «این زمانی» تعریف کند. نویسنده برای نزدیک کردن این دو زمان، از دو واژه «مدرسه» و «غول» استفاده کرده است. «مدرسه» در این متن، نشانه عصر جدید و «غول»، نشانه عصر افسانه‌ها و اسطوره‌هاست. شاید در پذیرش «غول» به مثابه یک موجود افسانه‌ای، تردیدی وجود داشته باشد و گفته شود که غول به موجودی بزرگ تن (عظیم الجثه) و آدم نما اطلاق می شود که در هر دوره‌ای و حتی امروز هم ممکن است وجود داشته باشد. اسکار وایلد برای اثبات این مسئله که سعی کرده نمادهای دوران افسانه‌ای و اسطوره‌ای را با نمادهای دنیای جدید و صنعتی آشتی دهد، موجودی افسانه‌ای تر و کهن‌الگویی تر به نام «دیو» را در داستانش وارد می کند:

«یک روز غول از سفر برگشت. او به دیدن دوستش دیو آدمخوار کرنوال رفته بود و هفت سال با او بود.»<sup>۲</sup>

دیو و غول و قلعه، نمایاننده دنیای رؤیاها و «مدرسه» و رفتارهای بچه ها و از همه مهم‌تر، کیفیت رفتارهای فرجامین غول، علامت‌های دنیای واقعیت به شمار می آیند. این آمیزش عناصر دوگانه، با هدف واقع‌نمایی، حقیقت‌مانندی و

باورپذیری صورت گرفته است.

(ب) اهمیت داستان غول خودخواه از جنبه ساختاری

طبیعی است که متناسب با ژرف ساخت و بافتار متن که در سطرهای پیشین گفته شد، ساختی قصوی داشته باشیم و یا به علت کم وزنی عناصر تخیلی و رؤیایی در آن، با ساختی داستانی کنار بیاییم. البته ساختمان روایت رنگ و صبغه‌های بیشتر داستانی دارد تا قصوی. در این ساختار روایی، حوادث به ترتیب و توالی زمانی و خط سیر داستان، با پیرنگی «ایستگاهی» شکل می‌گیرند و به پیش می‌روند.

شاید اگر نویسنده دیگری این داستان را می‌نوشت، مقهور لایه‌های قصوی آن می‌شد و جنبه‌های افسانه‌ای آن را پررنگ می‌کرد و به آن بها می‌داد. نشانه‌های زندگی و شهرنشینی در این داستان، به حدی است که متن روایت را از زمان‌های بسیار دور که دوران دیوها و غول‌ها و شگفتی‌های محیرالعقول و باورنکردنی است، جدا می‌سازد. رعایت تعادل تا این اندازه، تنها از نویسندگان بزرگ، مانند اسکار وایلد برخواهد آمد.

(ج) اهمیت داستان غول خودخواه از منظر آدم‌های داستانی‌اش

آدم‌های این داستان تخیلی راست نما، همانند آدم‌های داستان‌های کودکان و نوجوانان، چند دسته‌اند: گروهی انسانند که مابه ازای بیرونی و واقعی دارند. گروهی غیرآمی و جانوری‌اند؛ مانند دیو آمخوار و غول. گروهی هم جانداران میانی‌اند؛ یعنی نه انسانند و نه جانوری مانند دیو و غول. این‌ها جاندارانی مانند پرنده‌ها و درخت‌ها هستند.

تفاوت چشمگیری که آدم‌های داستانی (کاراکترها) در این متن داستانی دارند، کنش‌ها و تحول‌پذیری ضد قهرمان در آن است. در تمام داستان‌های پریان، کاراکترهایی مانند دیو و غول، به دلیل تحول ناپذیری و ثبات رفتاری و منشی، در حد یک «تیپ» باقی می‌مانند. آن‌ها موجوداتی مطلق و همیشه منفی و سیاه هستند. در برابر این کاراکترها، آدم‌هایی صف می‌کشند که - گویا - در رفتاری لجبازانه و تلافی جویانه، تماماً نیک پندار و نیک گفتار و نیک کردارند و از این رو، آن‌ها نیز در حد یک تیپ عمل می‌کنند و باقی می‌مانند.

در حالی که «غول» خودخواه و مستبد این داستان، در برخورد با واقعیت‌ها و آدم‌ها، تغییر رفتار می‌دهد و متحول می‌شود. این فرآیند و نتیجه آن، سبب می‌شود تا دیو پوسته سخت «تیپ» و «قهرمان» را بشکند و لباس «شخصیت» بپوشد. آن‌چه باعث تحول روحی و رفتاری در «غول» این داستان شده، ناگهانی و بدون پیش‌زمینه نیست. فرآیند این تغییر رفتار، روندی تکاملی و دیالکتیکی دارد. غول می‌بیند که درخت‌های باغ‌های همسایه، هر سال در فصل بهار شکوفه می‌آورند و سبز و خرم می‌شوند، ولی باغ او زمستانی و یخ زده است:

«غول خودخواه که کنار پنجره نشسته بود و به باغ نگاه می‌کرد، با خود گفت: «نمی‌دانم چرا بهار این قدر دیر کرده است؟ امیدوارم هوا تغییر کند.»<sup>۲</sup> یک روز غول، آواز دل‌انگیزی شنید. بچه‌ها از سوراخ دیوار، به باغ خزیده بودند و به بالای درخت‌ها رفته بودند. درخت‌ها هم غرق در شکوفه شده بودند. فقط یک درخت هنوز یخ آجین بود. کودکی، پای درخت ایستاده بود و نمی‌توانست بالای درخت برود. غول به کودک نزدیک شد و او را بلند کرد و روی شاخه درخت نشانید. کودک خوشحال شد و حتی غول را بوسید. غول در حرکتی تکمیلی، دیوارهای پیرامون باغش را خراب می‌کند و به این ترتیب به خودکامگی‌اش پایان می‌دهد.

مکانیزم دوری جستن از خودکامگی، نزد غول، خودخواه داستان، از روند زیر پیروی می‌کند:

مشاهده ← شک ← آگاهی ← اقدام (انتقاد از خود و رفع موانع)

غول داستان، دست از خودخواهی برمی‌دارد و نه تنها شخصیت انسانی پیدا می‌کند، بلکه فرشته‌خو هم می‌شود:

«غول گفت: «تو کی هستی؟» و ترسی عجیب آمیخته با احترام در دلش افتاد و در مقابل کودک زانو زد. کودک لبخندی زد و به او گفت: «یک بار به من

اجازه دادی تا در باغ تو بازی کنم. امروز تو با من به باغم که بهشت نام دارد، خواهی آمد.»<sup>۳</sup>

غول دیوخوا، در اثر همکنشی با انسان‌ها، آدمخو می‌شود و به پاس آدمخوبی‌اش، فرشته‌خو می‌شود.

(د) اهمیت داستان غول خودخواه از منظر جایگاه نویسنده

اسکاروایلد از نویسندگان بزرگ کلاسیک جهان به شمار می‌رود. شهرت اسکاروایلد به سبب نوشتن داستان‌ها و رمان‌هایی است که مخاطب بزرگسال و عمومی دارند. کودکانه‌نویسی نه به عنوان یک عادت و روش غالب، بلکه به مثابه رویکردی هنری و گاهی تفریحی، در میان آثار اکثر داستان نویسان بزرگ مشاهده می‌شود. نویسندگانی مانند پوشکین، جیمز جویس، گابریل گارسیا مارکز،

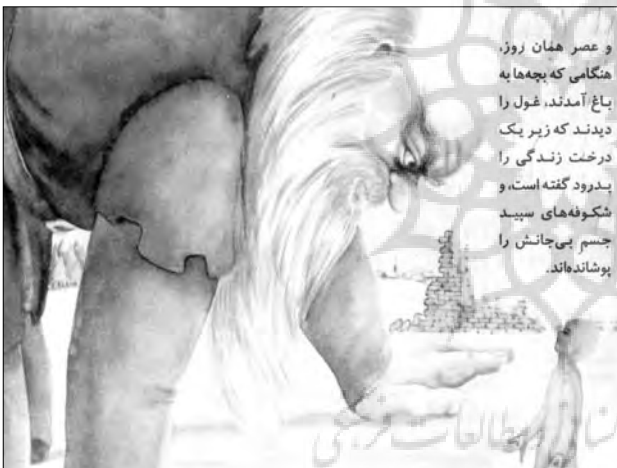
## شاید بتوان گفت که داستان،

### فرایندی «پودمانی» است؛ زیرا تمام عناصر و

### ابزارهای روایی و تکنیک‌های ساخت و بافت آن،

### در راستای و موضوعی یگانه و یگانگی موضوع

### (وحدت موضوع) قرار می‌گیرد



و عصر همان روز، هنگامی که بچه‌ها به باغ آمدند، غول را دیدند که زیر یک درخت زندگی را بدرود گفته است، و شکوفه‌های سپید جسم بی‌جان را پوشانده‌اند.

همینگوی، گراهام گرین و دیگران تک داستان‌ها و گاهی مجموعه داستان‌هایی برای کودکان و نوجوانان نوشته‌اند.

دوگانه‌نویسی نزد بسیاری از نویسندگان بزرگ جهان رواج داشته و دارد. یکی از علت‌های نوشتن این نقد، رویکردی است که ناشر این کتاب در پیش گرفته و چاپ داستان‌های حوزه کودک و نوجوان نویسندگان بزرگ جهان را وجهه همت خود قرار داده است. این داستان - افسانه‌های کلاسیک، علی‌رغم ساخت و بافت نه چندان تازه‌ای که دارند، می‌توانند برای داستان نویسان هزاره نو، الهام بخشی خوبی باشند.

#### پی‌نوشت‌ها:

- ۱- وایلد، اسکار: غول خودخواه: مترجم کاظم فرهادی، نشر رسانش، چاپ اول، ۱۳۸۲، صفحه ۳
- ۲- پیشین، صفحه ۴
- ۳- اصطلاح پیرنگ ایستگاهی، ساخته نگارنده این مقاله است که به جای پیرنگ خطی انتخاب و ساخته شده است.
- ۴- غول خودخواه، صفحه ۸
- ۵- پیشین، صفحه ۲۲